

## دولت‌سازی در جهان اسلام و سیاست جهانی آمریکا در دوران معاصر

سید مصطفی ابطحی<sup>۱</sup>

دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)

سید علی اصغر ترابی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۵

### چکیده

پس از جنگ جهانی دوم آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت وارد صحنه جهانی گردید. اگرچه آمریکا تجربیات اندکی در جنگ با کشورهای دیگر و روی کار آوردن دولت‌های جدید در این کشورها داشت اما بعد از جنگ جهانی دوم آمریکا با تغییر حکومت در آلمان و ژاپن عملاً وارد عرصه دولت‌سازی می‌شود. تأسیس سازمان ملل در این دوران کمک‌چندانی به موضوع دولت‌سازی نمی‌کند. استقرار فضای جنگ سرد و رقابت بین دو ابرقدرت مانع از اجرای درست دولت‌سازی می‌گردد. با خروج از فضای جنگ سرد و رهایی اقوام متعدد از زیر یوغ شوروی و استقلال کشورهای از استعمار آزادشده به‌ویژه در آفریقا و آسیا و با شروع پارادایم جهانی شدن در اواخر قرن بیست و شروع دوران معاصر این فرصت را برای آمریکا فراهم آورد تا این بار علاوه بر دولت‌سازی توجه خود را به ملت‌سازی نیز به‌ویژه به کشورهای اسلامی معطوف دارد. در این دوران سیاست خارجی آمریکا تأکید بر تأسیس نهادهای ملت‌سازی در سازمان ملل یا در کنار آن دارد. حال این سؤال مطرح است که دولت‌سازی در جهان اسلام چه جایگاهی در سیاست جهانی آمریکا دارد؟ از این منظر فرضیه ذیل مطرح می‌شود که با تغییر پارادایم از جنگ سرد به جهانی شدن، تغییرات دولت‌سازی در جهان اسلام در سیاست جهانی آمریکا نسبت به گذشته مشاهده می‌شود. هدف از مطالعه پیش رو پاسخ به پرسش‌های پژوهش و بررسی درستی یا نادرستی فرضیه مطرح‌شده به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی است.

**واژه‌های کلیدی:** دولت‌سازی، ملت‌سازی، آمریکا، جهان اسلام، سیاست خارجی آمریکا

1. abtahi110@yahoo.com

2. a.torabi635@gmail.com



پس از جنگ سرد و با ورود کشورهای جدید به نظام بین‌الملل، دوباره دولت ملت‌سازی اهمیت بیشتری پیدا کرد. ریشه بسیاری از بی‌ثباتی‌ها و ناامنی‌ها در جهان در ناکارآمدی و تداوم بحران دولت ملت‌سازی در برخی کشورها است. این کشورها که تعداد آن‌ها قابل توجه است در انجام کارکردهای اساسی یک دولت ملت ناتوان هستند و در طی دولت ملت‌سازی موجب ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌گردند. پس از جنگ سرد اعضای جدیدی هم کشورهای تازه از استعمار رسته و هم کشورهایی از دل شوروی فروپاشیده وارد جرگه دولت ملت‌ها می‌شوند و از سوی دیگر تهدید وقوع جنگ بین ابرقدرت‌ها یعنی دو قطب قدرت جهانی نظام جنگ سرد از بین می‌رود. این دو موضوع موجب پررنگ شدن نقش آمریکا در موضوع دولت ملت‌سازی در جهان می‌گردد. در واقع در بین قدرت‌های بزرگ آمریکا تنها کشور دولت ملت ساز در جهان است. آمریکا در طی سالیان گذشته بیش از ۲۰۰ مورد فرصت دولت ملت‌سازی داشته است. این کشور در زمینه دولت ملت‌سازی روشی را پی می‌گیرد که تأکید آن بر دموکراسی است. آمریکا پس از جنگ سرد به نظر می‌رسد تحت عنوان بشردوستانه با شکست دادن کشورهای شکست‌خورده وارد عرصه دولت ملت‌سازی در آن‌ها می‌شود (Pei & Kasper, 2004, p1). ملت‌سازی یک مهندسی اجتماعی در مقیاس بسیار بزرگ است. برخی ملت‌ها دارای ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی خاصی هستند. شکاف‌های قومی، نابرابری‌های اجتماعی و دشمنی مذهبی موجب می‌شود در برابر ملت‌سازی مقاومت نمایند. هدف این مقاله بررسی اقدامات آمریکا در موضوع دولت ملت‌سازی در نیمه دوم قرن بیستم از یک سو و در دوران معاصر از سوی دیگر است. حال این سؤال مطرح است که دولت ملت‌سازی در جهان اسلام چه جایگاهی در سیاست جهانی آمریکا دارد؟ از این منظر فرضیه ذیل مطرح می‌شود که با تغییر پارادایم از جنگ سرد به جهانی شدن، تغییرات دولت ملت‌سازی در جهان اسلام در سیاست جهانی آمریکا نسبت به گذشته مشاهده می‌شود...

### دولت ملت‌سازی آمریکا در نیمه دوم قرن بیستم

ریشه بسیاری از بی‌ثباتی‌ها و ناامنی‌ها در جهان در ناکارآمدی و تداوم بحران دولت ملت‌سازی در برخی کشورها است (زرگر، ۱۳۸۸، ۱۰۰). در پسا جنگ سرد و پسا ۱۱ سپتامبر، با وجود



کاهش قدرت جهانی آمریکا، افزایش نابرابری در داخل آمریکا و گسترش بحران مربوط به آن، جهانی‌شدن اقتصاد دنیا و بحران عمیق نظام دولت ملت ذیل توجه سازمان ملل، دولت ملت‌سازی اهمیت دوباره‌ای یافته است (Lewis، 2004، p27). با وجود تداوم شکست آمریکا در دهه ۱۹۶۰ برای بازگرداندن ثبات و دولت سرمایه‌دار پایدار و مشروع در ویتنام جنوبی، تلاش آمریکا برای ملت‌سازی به‌طور خاص و در سیاست خارجی آمریکا و سیاست بین‌المللی در اوایل قرن ۲۱ به‌طور کلی ادامه یافت (Melanson، 2000، p139). در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ آمریکا به‌وضوح از ملت‌سازی در دوران اولیه با استفاده از تعداد زیاد نیروهای آمریکا اجتناب می‌کرد. در واقع این عبارت کم‌وبیش در فرهنگ سیاست خارجی آمریکای شمالی چه مستقیم و حتی غیرمستقیم از بین رفته بود و در دهه ۱۹۸۰ مداخله آمریکا در دولت-ملت السالوادور نشانه‌های بهتر و یا بدتری نسبت به ملت‌سازی دوران ویتنام داشت (Stanley، 1996، p228). این اصطلاح در دوران پس از جنگ سرد و به‌ویژه پس از دوران پسا ۱۱ سپتامبر با کمی تأمل رایج شده و در چند سال گذشته جایگزین قابل قبول‌تر دولت‌سازی شده است. در ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۱ جرج بوش به مردم آمریکا اطمینان داد که جنگ با ترور<sup>۱</sup> جدید شامل ملت‌سازی در افغانستان نمی‌شود. با این حال آمریکا تا اوایل سال ۲۰۰۲ نه‌تنها مشغول به ملت‌سازی افغانستان شد بلکه پنتاگون برنامه‌ریزی حمله نظامی به عراق را آغاز کرده بود و وزارت امور خارجه در حال تهیه برنامه (رسمیاً به‌عنوان پروژه آینده عراق<sup>۲</sup> شناخته می‌شد) برای ملت‌سازی پس از جنگ در آنجا بود (Fallows، 2004، p56).

منظور در اینجا ملت‌سازی (یا دولت‌سازی) یک اقدام از بیرون ناشی شده یا تسهیل شده به‌منظور برقراری ثبات و تحکیم یک منطقه ملی به رسمیت شناخته‌شده درازا عدم حضور و استقرار سازمان ملل متحد و گسترش جهانی نظام حاکمیت مستقل دولت-ملت می‌باشد. ملت‌سازی و دولت‌سازی می‌تواند شامل اشغال رسمی نظامی، ضد شورش، حفظ صلح، بازسازی ملی، کمک‌های خارجی و استفاده از نیروهای تثبیت‌کننده تحت نظارت آمریکا، بریتانیا، فرانسه، ناتو، سازمان ملل و یا دیگر سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای باشد (Dodge، 2004، p344-356).

در دهه ۱۹۹۰ شاهد گسترش چشمگیر حفظ صلح و ملت‌سازی با حمایت سازمان

1. war on terror
2. future of Iraq Project

ملل هستیم اما با سقوط صدام حسین (۱۹۷۹ - ۲۰۰۳) و اشغال عراق، در ابتدا عدم حضور سازمان ملل متحد قابل توجه است در حالی که نقش‌های بعدی سازمان ملل نسبتاً حاشیه‌ای است. مداخله اولیه آمریکا در عراق بر اساس یک ائتلاف اراده‌ی سازمان‌دهی شده بود و بدون دخالت رسمی سازمان ملل بود. این امر از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که ضمن این‌که سازمان ملل متحد به مدت طولانی در بازرسی سلاح و در حفظ تحریم‌ها بر عراق نقش بازی کرد، قبل از سرنگونی رژیم بغداد به رهبری آمریکا، روابط بین آمریکا و سازمان ملل اعضای به‌ویژه اعضای کلیدی شورای امنیت در مورد این‌که چگونه با بغداد مقابله شود، به‌طور فزاینده خصمانه شده بود. آمریکا در نهایتاً تصمیم به حمله گرفت و پس از آن اقدامات مربوط به ملت‌سازی در عراق بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل آغاز شد. اقدام به ملت‌سازی یا دولت‌سازی معاصر در عراق پس از صدام و مکان‌های دیگر در چشم‌اندازی تاریخی دنبال می‌شود و تمرکز بر تاریخ ملت‌سازی در طول مبارزه با استعمار (مثلاً جنگ انگلستان و عراق در سال ۱۹۲۰) و جنگ سرد و در جنگ اخیر پس از جنگ سرد و یازده سپتامبر و ترغیب ملت‌سازی در کشورهایی که فروپاشیده، در حال فروپاشی، شکست خورده و در حال شکست خوردن هستند دارد.

با سرنگونی ناگهانی صدام توسط آمریکا دولت-ملت عراق وارد بحران نشد (از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۲۰ در بحران بوده است)، بلکه از زمان گسترش خود نظام دولت ملت مورد حمایت سازمان ملل متحد محور وارد این بحران طولانی مدت شده بود (Anderson, 1999, pp2-9). این امر برخلاف اتفاق پایان جنگ سرد، انتقال نامتوازن و ناقص به جهانی شدن و ظهور شرایط ژئوپولیتیکی جهان تک‌قطبی ظاهری بر محور برتری اقتصادی و سیاسی آمریکا و قریب به اتفاق تقویت شده با قدرت نظامی آمریکا است.

### پایان استعمار و دولت‌سازی جدید

بعد از سال ۱۹۴۵ آمریکا کاملاً مدیریت پروژه مشکل‌نوسازی بین‌المللی و نقش کلیدی در تحکیم و فراگیری نظام دولت ملت سازمان با محوریت سازمان ملل را در دست داشت و ضمناً اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان تنها رقیب قابل توجه آمریکا ظهور کرد. با وقوع



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

استعمارزدایی و جنگ سرد آمریکا و شوروی هر دو به شکل‌های مهم پروژه‌های استعماری یا امپریالیسم اولیه را ترک کردند. مهم‌تر از همه، از نظر سیاسی و اداری آمریکا و شوروی پس از سال ۱۹۴۵ هر دو بر امپراتوری‌هایی حاکم بودند که از حکومت‌های رسمی مستقل یا از تمامیت‌هایی که دارای برخی اشکال دولت و بیش از یک مستعمره بودند، تشکیل شده بود. در پی انقلاب روسیه بلشویکها به دنبال کنترل ملیت‌های مختلف غیر روسی بوده و حاوی ملیت‌های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با ترویج اشکال پذیرفته‌شده هویت ملی و ملیت بدون ارائه خودمختاری اساسی و یا استقلال بودند (Martin, 2001, p65).

اتحاد جماهیر شوروی قبل از جنگ جهانی دوم نماینده نسخه سخت و بی‌رحمانه در بالاترین سطح در جامعه ملل هم‌نهادهای انتقالی در رابطه با زوال استعمار و هم‌فراگیری نظام دولت ملت هر دو بود. پس از جنگ جهانی اول جامعه ملل کشورهای مستعمره آلمان و متحدان آن را تبدیل به دولت عضو کرد. به قدرت‌های پیروز برای کنترل اداری مستعمرات سابق و مناطق رقبای خود حکم مسئولیت و مدیریت اعطا شد اما از آنان انتظار می‌رفت حکم قیمومیت خود را از کمیسیون دائمی قیمومیت<sup>۱</sup> بگیرند که جامعه ملل آن را تأسیس کرده بود؛ اما کمیسیون دائمی قیمومیت سازمانی ضعیف بود و نظام قیمومیت آن در درجه اول به سود قدرت‌های استعماری بود که اکثر آن‌ها اعضای دائمی و مؤثر کمیسیون بودند. اگرچه کمیسیون دائمی قیمومیت گزارش دولت‌های استعماری در مورد اقداماتشان برای زندگی بومیان در سرزمین‌های تحت قیمومیت را مورد بررسی سالانه قرار می‌داد لیکن خود هیچ توانایی برای انجام تحقیقات درباره وضعیت مستعمرات نداشت. با وجود تعهد ظاهری جامعه ملل نسبت به حاکمیت ملی و استقلال، رویکرد آن نسبت به قیمومیت مناطق و مالکیت استعماری به‌طور کلی مشروعیت را به‌جای استعمار تضعیف کرد. جامعه ملل در نتیجه کاستی‌های نهادی و سازمانی هرگز در سیاست جهانی آن‌گونه که وودرو ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا و حامیان او می‌انگاشتند نقشی ایفا نکرد درحالی‌که هیچ اجباری برای استعمارزدایی و گسترش نظام دولت ملت که برخی ملی‌گرایان به آن امید داشتند، نداشت. جامعه ملل هیچ نیروی نظامی نداشت که بتواند پاسخگو باشد و اختلافاتی را که با موفقیت حل و فصل کرد با منافع هیچ‌کدام از قدرت‌های بزرگ تناقض نداشت. به‌عنوان مثال در سال ۱۹۳۱ به دنبال حمله ژاپن به استان



1. Permanent Mandate Commission

منچوری چین که دولت چین درخواست کمک از جامعه ملل کرد، جامعه ملل موفق به جلوگیری از درگیری‌های پس‌از آن بین چین و ژاپن نشد (Thorne, 1973, p44). کارایی جامعه ملل زمانی مورد تردید بیشتر واقع شد که بریتانیا و فرانسه (اعضای اصلی جامعه ملل) به جای اعتراض به ایتالیا که موقعیت اتحادیه را که با حمله به ایتوپی در سال ۳۶-۱۹۳۵ به خطر انداخته بود اقدام به معامله پنهانی با موسولینی کردند که طبق آن قسمت‌هایی از قلمرو ایتوپی در کنترل و حمایت ایتالیا باقی بماند (Coffey, 1974, p218). جامعه ملل در زمان مداخله آلمان و ایتالیا در جنگ داخلی اسپانیا در حاشیه بوده و در زمان اشغال چکسلواکی توسط هیتلر و حمله موسولینی به آلبانی نادیده گرفته شد (Kallis, 2000, p55). با مرگ تدریجی جامعه ملل و اخراج اتحاد جماهیر شوروی (به دلیل حمله دوم به فنلاند در ماه دسامبر ۱۹۳۹) کاری برای جلوگیری از آغاز جنگ جهانی دوم انجام نشد و پس‌از آن جامعه ملل منحل شد و جای خود را به سازمان ملل متحد داد. سازمان ملل در پشت پرده ادامه بحران‌های استعماری، گسترش چشمگیر ناسیونالیسم و گسترش مبارزه با استعمار و استعمارزدایی در آسیا و آفریقا و تحکیم جنگ سرد ظهور یافت. آمریکا از طریق تأسیس سازمان ملل به‌طور مستقیم نقش کلیدی و یا با اعمال نفوذ بیشتر در این فرآیند بازی کرد. پس از ۱۹۴۵ در جهان است که دولت‌های مستقل رسمی بیشتر و بیشتر به‌جای امپراتوری‌های استعماری به‌عنوان کلید اصلی واحد سیاست بین‌المللی پدیدار می‌شوند. در دوران جنگ سرد رابطه بین ابرقدرت‌ها و متحدان آن‌ها به‌طور فزاینده از طریق نظام اتحاد‌های نظامی، سازمان‌های منطقه‌ای و نهادهای بین‌المللی جدید مانند سازمان ملل متحد مدیریت شد. در عین حال از نظر اقتصادی، در نیمه دوم قرن بیستم هژمونی آمریکا مشخص شد و توانست به‌صورت پسا امپراتوری باشد. به‌ویژه پس از دهه ۱۹۷۰ بود که نظام دولت ملت شروع به فراگیر شدن کرد و مسیرهای حرکت پروژه جهانی‌شدن به محوریت آمریکا حداقل با نگاهی به گذشته شروع شد. نکته کلیدی این است که آخرین امپراتوری‌های استعماری و دوران پیش از جنگ جهانی دوم و کنترل بازارهای استعماری توسط قدرت‌های شهری در جهت منافع شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران مستقر در کلان‌شهرهای استعمارگر تا حد زیادی مضمحل شده بودند، توافقات اقتصادی که تحت نظارت آمریکا پس از جنگ جهانی دوم منعقد می‌شدند به‌طور فزاینده راه را برای شرکت‌های بزرگ به وابستگی به‌طور خاص دولت-ملت مدنی برای تنظیم قانون و سایر



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association  
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

حمایت‌ها هموار می‌کرد (Becker & Sklar, 1999, p132).

این روند در دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ آشکارتر شد اما مبتنی بر حل و فصل سال‌های پس از ۱۹۴۵ است که به دنبال فضای باز تنش‌زدایی با جهت‌گیری کینزی رهبران ملی برای اطمینان از ثبات اقتصادی و اشتغال کامل ملی و بین‌المللی است (Ikenberry, 1993, p53).

جدا از سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی بازسازی و توسعه (بانک جهانی) که در ۲۷ دسامبر ۱۹۴۵ پس از برگزاری نشست برتون وودز نیوهامپشایر در سطح سران در سال ۱۹۴۴ تأسیس شده بودند، نیز مرکزی برای ایجاد چهارچوب بین‌المللی برای ارتقاء توسعه سرمایه‌داری مدرن ملی به محوریت آمریکا در دوران جنگ سرد بود. این در ارتباط با رشد جهت‌ابتکارات اواخر دهه ۱۹۴۰ (مانند طرح مارشال که به‌عنوان مرکز بازسازی غرب به‌ویژه آلمان دیده می‌شد و پس‌از آن به‌عنوان یک مدل عملی برای ملت‌سازی در دهه ۱۹۶۰ و برنامه اصل ۵ بود) و دهه ۱۹۵۰ تحت سرپرستی دو رئیس‌جمهور ترومن و آیزنهاور بود. به‌هرحال در زمان دولت کندی (۱۹۶۱-۱۹۶۳) و جان‌شین وی لیندون جانسون (۱۹۶۳-۱۹۶۸) نو سازی به محوریت آمریکا و حرکت ملت‌سازی گرم‌تر شد (Latham, 2000, p112).

پس از انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ با افزایش چشمگیر منافع آمریکا در آمریکا لاتین همراه با نگرانی در زمینه افزایش کسب زمین در جهان سوم توسط شوروی بود (Kolko, 1988, p66). دولت کندی تأکید قابل‌توجهی بر نیاز به ملت‌سازی بلند پروازانه تر و استراتژی ضد شورش در جهان سوم کرد. این امر با ابتکار عمل در آسیا و آمریکا لاتین و همچنین در خاورمیانه و آفریقا، برای مقابله با تهدید کمونیستی از طریق تزریق افزایش سطح نظامی و کمک‌های اقتصادی، مشاوره و پشتیبانی مربوط بود. با تأکید بیشتر بر کمک‌های خارجی و توسعه ملی، دولت کندی سپاه صلح را در تاریخ ۱ مارس سال ۱۹۶۱ تشکیل و پس‌از آن آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا<sup>۱</sup> در ماه نوامبر ۱۹۶۱ را اندازی کرد تا طرح‌های کمک‌های خارجی دولت را هماهنگ و ترکیب نماید. آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا که یک تشکیلات نیمه‌مستقل فعال در وزارت امور خارجه بود مسئول پرداخت و مدیریت کمک‌ها در سراسر جهان بود. جدا از ویتنام جنوبی که محل تمرکز اصلی کمک بود درصد زیادی از کمک‌های این آژانس جدید در ابتدا به کشورهای متحد برای پیشرفت پرداخت شد که پس از سخنرانی مشهور کندی در

1. US Agency for International Development



تاریخ ۱۳ مارس ۱۹۶۱ تعیین شده بود و طی آن او از همه مردم و دولت‌های نیمکره غربی برای شرکت در یک ابتکار جدید بلند پروازانه دعوت کرد و امیدوار بود که آمریکا لاتین در یک دهه تغییر نماید و در منطقه مورد تهدید کمونیسم دولت نوظهور سوسیالیست در کوبا قرار نگیرد (Rabe, 1999, p93).

دید مدرن پس از سال ۱۹۴۵ در شمال آمریکا پدید آمد و تمایزی بین گذشته و آینده شد و آمریکا را به‌عنوان سران مدرنیته و با مأموریت تغییر جهان معرفی کرد. پروژه نوسازی به رهبری آمریکا و مدل توسعه ملی آمریکا در مورد ملت‌سازی در ۱۹۶۰ حرکت را شروع کرد و در دهه ۱۹۷۰ شروع به شکفتن کرد. در دهه ۱۹۶۰ ترویج توسعه ملی به‌طور کلی و ملت‌سازی به‌طور خاص‌تر در زمینه دخالت دولت در بازار قرار گرفت: دامنه آن از نرخ مبادله ارز، موانع تعرفه و یارانه بنزین و غذاهای اصلی تا اقدام برای آموزش، مراقبت بهداشت و دامنه وسیعی از سایر خدمات اجتماعی بوده، اصلاحات ارضی و گسترش تأسیسات نظامی لازم هم بجای خود را دارد. همه این موارد ظرفیت اداری مالی اکثریت دولت‌ها را در آسیا، خاورمیانه، آفریقا، اقیانوسیه و آمریکای لاتین بسیار بالا برد. تا دهه ۱۹۷۰ نتایج موجود بیانگر افزایش میزان بدهی خارجی و بوروکراسی گسترده و بی‌خاصیت حاکم بر نخبگان معمولاً فاسد بود (Hoogvelt, 2001, p177). محدودیت‌های ملت‌سازی به رهبری آمریکا کاملاً در ظهور و سقوط ویتنام جنوبی بین سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۵ آشکار شد. برای آیزنهاور و جانشین بعدی کندی، رژیم نگو دین دیم (۱۹۵۵ - ۱۹۶۳) یک ویتنامی‌ترین نمایش دموکراسی و مکانی برای اقدام ملت‌سازی قطعی و نشان‌دهنده برتری نهادها و ارزش‌های آمریکای شمالی بود (McMahon, 1999, p60-79). نهایتاً آمریکا بالغ‌بر در جنگ ویتنام بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ ۱۲۰ میلیارد دلار هزینه کرد در حالی که تعداد نفرات کشته آمریکا بالغ‌بر بیش از ۵۰۰۰۰ و جمعیت تلفات نظامی و غیرنظامی در ویتنام، کامبوج و لائوس به میلیون‌ها نفر رسید. در طول دوران جنگ سرد تضاد بین آمریکا به‌عنوان قدرت نظامی سرکوبگر و نگهبان منافع سرمایه‌داری از یک‌سو و یک مدافع ضد کمونیسم لیبرال و مروج اشکال به‌ظاهر مترقی و حتی اشکال دموکراتیک ملت‌سازی از سوی دیگر بارزتر شد (Kolko, 1994, pp303-337). با پایان جنگ سرد و برخلاف مفاهیم واقع‌گرا و نومحافظه کار درباره جهان تک‌قطبی پساجنگ سرد، اولویت آمریکا فقط آخرین دور ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ در جهانی





که دولت‌ها تنها بازیگران مهم هستند نیست. نظم نوین جهانی<sup>۱</sup> که توسط رئیس‌جمهور جورج بوش پدر در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰ اعلام شد دقیقاً ۱۱ سال قبل از حمله انتحاری القاعده به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون و درست چند روز قبل از این‌که آمریکا عملیات توفان صحرا شروع کند و ارتش عراق را از کویت بیرون براند بوده و روش جدیدی بود که لزوماً توسط بوش درک نمی‌شد و یا پیش‌بینی نشد. البته آمریکا هنوز دارای برخی از ویژگی‌های کلیدی است که نمونه قدرت‌های بزرگ و / یا وضعیت امپریالیستی در دوران گذشته است. برای مثال افزایش چشمگیر در بودجه دفاعی آمریکا در پی ۱۱ سپتامبر و در مقیاس و حوزه بعدی دخالت نظامی به رهبری آمریکا در افغانستان و عراق روشن می‌سازد که هژمونی آمریکا همانند نفوذ قدرت‌های بزرگ قبل از آن، هنوز هم در نهایت مبتنی بر نظامی است (Gowan, 2002, p136). با این وجود هژمونی آمریکا که در تضاد با سلطه آمریکا مبتنی بر چیزی بیش از اتکا به قدرت نظامی است و در پایان جنگ سرد هژمونی آمریکا به صورت روزافزونی بیشتر شده است. خیزش پروژه جهانی شدن به رهبری آمریکا و جهانگیر شدن و تحول نظام دولت ملت نشان‌دهنده ظهور یک نظام جدید است که عناصر مهم رقابت قدرت‌های بزرگ را دارد اما همچنان در همان حد مهم حتی بسیار مهم‌تر، عناصر جدید هژمونی آمریکا در دوران پسا جنگ سرد را جدا از ساختارها و تاروپودی که از قدرت‌های بزرگ در دوران گذشته داشت، دارد.

از این منظر (حتی اگر بی‌توجهی آمریکا به سازمان ملل و تجاوز به عراق در اوایل سال ۲۰۰۳ نفوذ سیاسی آمریکا را تضعیف کرده باشد، ضمن این‌که بحران مداوم اقتصادی آمریکا کلاً جذب اقتصاد مدلی آمریکایی را لکه‌دار کرده است) نظام دولت ملت و اقتصاد جهانی همچنان بر محور قدرت آمریکا است. مسیر آمریکا خود هم یک الگو برای و هم نمونه‌ای از تغییرپذیری چشمگیر دولت-ملت‌ها و شکل‌گیری دوباره حاکمیت ملی (و در اثر تغییر از ملت‌سازی به دولت‌سازی) است. از دهه ۱۹۸۰ حکومت آمریکا دوباره بودجه دولتی را به شدت از سوی برنامه‌های اجتماعی به سوی ترویج طرح‌های اقتصادی و ژئوپولیتیک در خارج از کشور هدایت کرده است. بودجه نظامی آمریکا در دوران بوش به نقطه‌ای رسید که تقریباً مساوی یا بیش از تمام هزینه‌های اجتماعی آمریکا بود (Monbiot, 2003, p13). نظم

اجتماعی اقتصادی شمال آمریکا به نوعی است که در آن تعداد زیادی افراد به زوال نهادهای ملی و شبکه‌های اقتصادی مرتبط بوده و هم‌زمان به‌عنوان نخبگان فراملی و بخش مهمی از طبقه متوسط از رونق اقتصادی دهه ۱۹۹۰ به‌طور چشمگیری بهره‌مند شده‌اند (Petras & Morley, 1995, p24). موضوع مرتبط با این رشد تمرکز قدرت اقتصادی در دست تعداد کمی از شرکت‌های انحصاری بزرگ است. اگرچه نقطه توجه دولت بوش پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ کرد اما آنچه رخ داده تغییر جهت پذیری یا نظامی شدن به‌جای نظامی زدایی از پروژه جهانی شدن است. افزایش تأکید و استفاده مستقیم از قدرت نظامی توسط آمریکا و متحدان آن در افغانستان و عراق منجر به حکومت‌مداری اقتصاد باز شد که در برابر سیاست‌های نئولیبرالی مقاومت کرده بود و به بی‌ثباتی و نه ثبات این دولت-ملت‌های بحران‌زده کمک کرد.

هم‌زمان با انتقال از پروژه‌های نوسازی به پروژه جهانی شدن به رهبری آمریکا، تعمیق سرمایه‌داری جهانی حتی به لحاظ جغرافیایی بدتر از دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ شد و از جنبه نظری استراتژی‌های ملت‌سازی و توسعه ملی بیشتر متوجه موضوع باز توزیع و ضرورت رسیدگی به توسعه نامتوازن در درون دولت-ملت و بین آن‌ها شد. در بسیاری از نقاط جهان حکومت‌ها و نخبگان حاکم به‌طور فزاینده از نهادهای دولتی برای پیشبرد روند جهانی شدن (و منافع خود) استفاده می‌کردند هر نهادی در زمینه توسعه ملی را که در دهه‌های قبل تأسیس شده بود تضعیف و یا عقب می‌راندند. ظهور پروژه جهانی شدن شامل ادغام نظام‌های اقتصادی منطقه‌ای شد که موتور اصلی اقتصاد جهانی بودند. این مناطق شمال آمریکا، غرب اروپا و شرق آسیا می‌شد. در سال‌های اخیر شبکه‌های مختلف مالی، تجارت و تولید این مناطق اقتصادی را عمیق‌تر و قوی‌تر به هم متصل کرده است. نخبگان اقتصادی این مناطق به‌طور فزاینده می‌توانند از طیف گسترده‌ای از ارتباطات برای تنوع بخشیدن به سرمایه‌گذاری‌های خود و عملیات کسب‌وکار در داخل و بین این مناطق اصلی استفاده کنند. سریع حرکت سرمایه نیز منجر به خروج سریع توسط سرمایه‌گذاران محلی و یا فراملی از این مناطق یا قسمتی از آن مناطق که دارای ریسک بالا هستند می‌شود.

هرچند جدایی منطقه‌ای فقط شامل غفلت اقتصادی از یک منطقه و یا اقتصاد خاص نمی‌شود حتی اگر آن روند کلیدی باشد. این امر همچنین مستلزم افزایش همکاری‌های



شبکه‌های بشردوستانه و فعالیت‌های سازمان ملل و طیف وسیعی از سازمان‌های کمک‌رسان می‌شود. مداخلات نظامی مهم نیز توسط حکومت‌های بیرونی و در مناطق حاشیه رانده گاهی اوقات تحت نظارت سازمان ملل و در زمان‌های دیگر تحت اقتدار یک دولت ملی خاص و یا گروهی از حکومت‌های ملی و یا یک سازمان منطقه‌ای انجام می‌شود. با پایان جنگ سرد، برای سازمان ملل فرصتی فراهم آمد تا به احیای عملیات عمده حفظ صلح و فعالیت‌های امنیتی بپردازد که بسیاری از بنیان‌گذاران اولیه سازمان آن را پیش‌بینی کرده بودند. طرح‌های اولیه پسا جنگ سرد به خوبی برای نقش جدید سازمان ملل ترسیم شده بود. جنگ داخلی بزرگ در السالوادور که جنگ سرد موتور آن بود با مذاکره در سال ۱۹۹۲ تحت نظارت سازمان ملل به پایان رسید. به‌غیر از السالوادور کشورهایی که سازمان ملل نیروهای حافظ صلح و ناظران انتخاباتی را در آن‌ها مستقر کرد شامل آنگولا، بوسنی و هرزگوین، کامبوج، کرواسی، تیمور شرقی، مقدونیه، موزامبیک، رواندا، سومالی و غربی صحرای بزرگ آفریقا می‌شد. به‌عنوان مثال تیمور شرقی اکنون به‌عنوان داستان موفقیت سازمان ملل دیده می‌شود (Dobbins et al 2005, p39).

اما پیش از آن شکست مطلق سازمان ملل در آنگولا و سومالی و شکست بدتر از آن در کشورهایمانند کامبوج محدودیت شدید نقش سازمان ملل در آن نشان می‌داد (Gottesman, 2003). چشم‌اندازهای پسا طالبان افغانستان به‌طور فزاینده تلخ می‌آید (Rashid, 2004, p27). نقش کم‌رنگ سازمان ملل متحد در عراق نشانه کاملی از یک تراژدی ملت‌سازی (یا دولت‌سازی) در حال ساخت است، شکل دیگری که محدودیت سازمان ملل را برجسته می‌کند این واقعیت است که دیدگاه آمریکا در بهترین حالت در خصوص سازمان ملل بسیار مبهم است. در آغاز قرن ۲۱ و نیمه قرن پس از تأسیس سازمان ملل، موقعیت ضعیف سازمان در نظم گسترده پسا جنگ سرد با محوریت آمریکا بیانگر این حقیقت است که نظام دولت ملت خود در بحران است. هم‌زمان بی‌ثباتی در حال افزایش، تروریسم و جنایت در مناطق حاشیه و شکست دولت ملت در نقاط مختلف جهان (حتی قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) موجب تأکید مجدد بر ارتباط بین امنیت و توسعه، در نظر گرفتن فقر و عقب‌ماندگی به‌عنوان تهدیدی برای نظم جهانی شده است. در حالی که

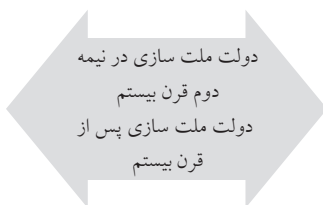


انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association  
جمعية دراسة العالم الإسلامي  
فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

آمریکا و کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه<sup>۱</sup> به اقدامات دولت سازی پسا جنگ سرد مشغول هستند ضرورت دارد که دوباره شبکه‌های جدید از دولت‌های ملی، تأسیسات نظامی، شرکت‌ها و پیمانکاران خصوصی بی‌شمار و نهادهای مردم‌نهاد تشکیل شود (Bellamy et al, pp189 – 275).

در شکل زیر می‌توان تفاوت اقدامات دولت ملت‌سازی را در نیمه دوم قرن بیستم و پس‌از آن مشاهده کرد. توجه موضوع نهادسازی اکنون به تدریج توجه و ذهن سیاستمداران آمریکایی را به خود مشغول کرده است اگرچه هنوز اقدامات اساسی در این باره انجام نگرفته است. شاید این امر در یک یا دو دهه آینده صورت تحقق به خود بگیرد. در شکل زیر تلاش شده است تفاوت‌های این دو دوران نشان داده شود.

۱- ورود به پارادایم جهانی شدن
۲- نظام سلسله مراتبی
۳- تقویت نقش سازمان ملل
۴- اقدام با همکاری هم‌پیمانان
۵- افزایش روزبه‌روز دولت ملت‌ها
۶- افزایش اهمیت ملت‌سازی در سیاست خارجی آمریکا
۷- تأکید بر تأسیس نهادهای ملت‌سازی در کنار سازمان ملل



۱- فضای پس از جنگ جهانی دوم و حاکمیت فضای جنگ سرد
۲- نظام دوقطبی
۳- نقش کم‌رنگ یا هیچ سازمان ملل
۴- اقدام یک‌جانبه آمریکا
۵- کم بودن دولت ملت‌ها
۶- دولت سازی بدون توجه به ملت‌سازی در سیاست خارجی آمریکا
۷- نبود نهادهای مربوط به ملت‌سازی

### بررسی مدل دولت ملت‌سازی آمریکا در کشورهای اسلامی

آمریکا هم‌زمان با حمله نظامی به افغانستان در سال ۲۰۰۱ مقدمات ایجاد نهادهای سیاسی و زیربنای اقتصادی و اجتماعی را فراهم نمود. در همایش بن در سال ۲۰۰۱ مجموعه‌ای از تصمیمات امنیتی، سیاسی و اقتصادی اتخاذ شد. پس‌از آن نیز همگام با مبارزه آمریکا با طالبان، فعالیت‌ها و برنامه‌های متعدد دیگری مانند برگزاری انتخابات و تشکیل دولت، توسعه



فصلنامه علمی - پژوهشی  
 مجله‌ی نرسانت‌العلم الاسلامی  
 پژوهش‌های باسی جهان اسلام

1. US Agency for International Development

ارتباطات و فناوری، تغییر سطح آموزش، گسترش فرهنگ غربی به اجرا درآمد. روشن است که فعالیت‌های متنوع و مستمر آمریکا در افغانستان را نمی‌توان تنها تحت عنوان نابودی گروه‌های تروریستی و القاعده تبیین کرد. تلاش برای ایجاد دولت جدید پس از سقوط طالبان توسط آمریکا، از اولین نمودهای سیاست جدید این کشور در افغانستان است. همچنین شواهدی مبنی بر شکل‌گیری هویت نوینی در ملت افغانستان وجود دارد.

سیاست خارجی آمریکا برآیند چانه‌زنی مکرر میان نخبگان در اتاق‌های فکر و مؤسسات پژوهشی فعال در این کشور است. اتاق‌های فکری در آمریکا یکی از ارکان اصلی تصمیم‌گیری در ساختار سیاسی ایالات متحده محسوب می‌شوند. اتاق‌های فکر به موازات سازمان‌های بوروکراتیک و همچنین گروه‌های اجرایی به ایفای نقش در روند سیاست‌گذاری امنیتی می‌پردازند (کریمی فرد، لېخنده، ۱۳۹۵: ۷۷).

خروجی این اتاق فکرها با توجه به سوابق تلاش‌های آمریکا در کشورهای اسلامی در راستای مقوله دولت ملت‌سازی؛ در قالب مدل مشخص و از پیش طراحی‌شده‌ای هدایت گردید که می‌توان آن را به ترتیب زیر بیان کرد:

### ۱- مداخله نظامی

رهبران آمریکا همواره بر استفاده از ابزار قدرت برای حل منازعات و یا بحران‌های منطقه‌ای آماده بوده‌اند و این امر با مداخله نظامی مستقیم و یا جنگ‌های نیابتی به انجام رسیده است. دستگاه سیاست خارجی آمریکا با تأکید بر ضرورت ایفای نقش بین‌المللی آمریکا، آن را به‌عنوان یک رسالت جهانی تلقی کرده است (دهشیار: ۲۹۷-۳۰۵).

مداخله مستقیم نظامی آمریکا در کشورهای افغانستان، عراق و جنگ نیابتی او علیه لبنان، یمن را می‌توان از مهم‌ترین مداخلات نظامی آمریکا در کشورهای جهان اسلام دانست. حمایت از گروه‌های چریکی و نظامی در کشورهای جهان اسلام که علیه حکومت مرکزی اقدام کرده‌اند را نیز می‌توان نوع دیگری از جنگ‌های نیابتی دانست که البته اثبات نقش آفرینی آمریکا در این نوع ستیزه‌جویی‌ها گاهی بسیار سخت می‌شود و موافقان و مخالفان بسیاری دارد. به‌طور مثال در شورش‌های گروه‌های مختلف نظامی علیه دولت مرکزی در سوریه حمایت نظامی سیاسی آمریکا از برخی گروه‌ها نظیر ارتش آزاد سوریه به‌صورت رسمی اعلام گردید ولی حمایت از برخی دیگر از گروه‌های تندرو با تفکرات سلفی به هم‌پیمانان منطقه‌ای



آمریکا، نظیر عربستان و قطر واگذار گردید<sup>۱</sup>.

## ۲- استقرار دولت

تشکیل دولت اقدامی سهل‌الوصول‌تر است که قادر به اثرگذاری بر ملت است؛ زیرا سیاست‌های دولت جدید در جامعه اعمال خواهد شد؛ بنابراین، آمریکا مدل‌بالا به پایین را در کشورهای دیگر دنبال می‌کند، یعنی ابتدا دولتی با نهادهای تثبیت‌شده، ایجاد و پس از حفظ و تأمین نظم عمومی در جهت ملت‌سازی تلاش می‌شود (Talentino, 2004: 2).

اتخاذ مدل‌بالا به پایین پیشتر توسط آمریکا در بوسنی تجربه‌شده و با موفقیت همراه بود. لذا در مقوله دولت‌سازی در جهان اسلام نیز این راهبرد مورد استفاده قرار گرفت. به‌طور مثال در افغانستان روند جدید دموکراسی‌سازی با شکل‌گیری نظام جدید تداوم یافت که برگزاری اولین لویی جرگه برای تأسیس نظام، سرآغاز این روند بود. در اولین لویه جرگه افغانستان، ریاست جمهوری حامد کرزای مورد تأیید قرار گرفت و تمامی وزرای او به رأی گذاشته شدند (Goodson, 2005: 30).

افغانستان در محور برنامه‌ریزی‌های پنتاگون برای جنگ بلندمدت قرار دارد. این منطقه همچنان که الیزابت ویشنیک از اعضای کالج جنگ ارتش آمریکا در مرکز تحقیقات استراتژیک اشاره می‌کند: جلوگیری از تسلط قدرت‌های متخاصم در این منطقه محوری و حفظ توازن قوای باثبات، دسترسی به بازارهای عمده و منابع خام استراتژیک، حذف تهدیدات بالقوه زمینی از دولت‌های ضعیف و سرزمین‌های بدون حاکمیت، جلوگیری از تولید تسلیحات توسط بازیگران فرو ملی، حفظ اتحادها و ائتلاف‌ها و آماده شدن برای بحران‌های غیرمنتظره و غیرقابل پیش‌بینی مورد توجه می‌باشد (Bromly, 2007: 22).

در افغانستان، اجلاس بن در سال ۲۰۰۱، روندی سه مرحله‌ای را برای استقرار دولت



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۴۰

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷

۱. برای مطالعه بیشتر به مقالات زیر مراجعه کنید:

نجات، سیدعلی؛ راهبرد ایالات متحده آمریکا در قبال دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، مطالعات منطقه ای - پاییز ۱۳۹۴ - شماره ۵۸ (۲۶ صفحه - از ۵۹ تا ۸۴)  
خانعلی زاده، مهدی؛ راهبردهای ایالات متحده آمریکا در ائتلاف بین‌المللی علیه داعش در منطقه غرب آسیا، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه - بهار ۱۳۹۵، دوره دوم - شماره ۱ (۱۱ صفحه - از ۷۵ تا ۸۵)  
کوهکن، علیرضا؛ باقری، سامیه؛ زمینه‌های شکل‌گیری گروه داعش در آسیای مرکزی، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام - پاییز ۱۳۹۴ - شماره ۱۶ (۲۵ صفحه - از ۱۸۳ تا ۲۰۷)  
رویوران، حسین؛ آمریکا و عربستان: اختلاف یا جدایی؟ فرهنگ اسلامی - آذر ۱۳۹۵ - شماره ۴۱ (۲۰ صفحه - از ۱۵۳ تا ۱۷۲)  
آذین، احمد؛ سیف‌زاده، علی؛ بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ظهور داعش در خاورمیانه، سیاست خارجی - زمستان ۱۳۹۴، سال بیست و نهم - شماره ۴ (۲۴ صفحه - از ۲۷ تا ۵۰)

جدید افغانستان پیش‌بینی نمود. این روند از تشکیل ساختار موقت شش ماهه با عنوان «اداره موقت افغانستان» آغاز می‌شد و پس از گذار از مرحله «دولت انتقالی» به مرحله نهایی که در آن ساختارهای نوین دولتی بر اساس قانون مرحله اساسی جدید افغانستان تشکیل می‌شد، ختم می‌گردید (بزرگمهری، ۱۳۸۹، ۱۴۲).

فرایند دولت‌سازی در عراق در پی حمله نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق در قالب یک پروژه سیاسی از سوی نو محافظه‌کاران آمریکایی تدوین و در آن تلاش می‌شد تا از طریق ایجاد یک دولت الگو و سرمشق در عراق برای سایر دولت‌های منطقه‌ای زمینه گذار به دموکراسی و دولت‌ملت‌سازی لیبرال در قالب طرح خاورمیانه بزرگ به وجود آید (Dobbins, 2003: 251).

بنابراین می‌توان چنین گفت که دولت‌سازی به‌عنوان پیش‌زمینه‌ای برای دولت‌ملت‌سازی در مدل آمریکایی، بارها مورد استفاده قرار گرفته است.

### ۳- کنترل و اصلاح ساختار نیروهای مسلح

در این بخش، آمریکا با فراهم آوردن زمینه ایجاد شاخه جدید در نیروهای مسلح کشورهای اسلامی و آموزش به آن و ایجاد نهاد مستشاری در ساختار آن به تربیت نیروهایی می‌پردازد که از یک‌سو هویت ملی دارند و از سوی دیگر بنا به آموزش‌هایی که دیده‌اند و نحوه انتخاب نیروهای بدنه آن به‌نوعی به‌صورت ذهنی و اعتقادی تمایلات آمریکایی از خود بروز خواهند داد. به‌طور مثال در افغانستان آمیختگی نیروهای ناتو و آمریکا با نیروهای افغان در نظم نوین نیروهای مسلح این کشور جالب توجه می‌باشد. با کشته شدن بسیاری از سربازهای ناتو و ناکامی آن‌ها در حملات، از یک طرف افزایش نیروهای آمریکا در افغانستان مطرح شد و از طرف دیگر، افرادی مانند کارل لوین رئیس کمیته سرویس نظامی کنگره آمریکا تمرکز بیشتر بر تربیت نیروهای امنیتی در افغانستان را پیشنهاد کرد. راهکار نظامی آمریکا از سال ۲۰۰۱ بر این اساس بوده است که با بهره‌گیری از ترکیب نیروهای افغانی و آمریکایی با غلبه آمریکایی‌ها امنیت را برقرار کند، ولی این طرح نتایج مثبتی را در پی نداشته است. اوباما سیاست جدید افغانستان-پاکستان (AF-Pak) را طراحی کرد، به این صورت که در عرصه نظامی تعداد نیروهای آمریکایی و افغانی افزایش یابد ولی نیروهای افغانی در درجه اول اهمیت باشند و نیروهای آمریکایی به تدریج تعدیل یابند (شفیعی، ۱۳۸۹، ۱۴۸).



همچنین رئیس کمیسیون امنیت و دفاع پارلمان عراق در سال ۲۰۱۱ از آموزش نیروهای امنیتی این کشور توسط نظامیان آمریکایی خبر داد<sup>۱</sup>.

#### ۴- ایجاد زیربناهای عمرانی

ایجاد و کمک به ایجاد زیرساخت‌های عمرانی نظیر زیرساخت‌های حمل و نقل که از پایه‌های اصلی یک اقتصاد پویا محسوب می‌گردد و همچنین ایجاد تأسیسات نظیر سدها و نیروگاه‌های برق و... در کشورهای اسلامی مانند افغانستان و عراق پس از مداخله نظامی؛ هرچند از سوی سازمان‌ها و کشورهای مختلفی سازمان‌دهی و به اجرا درآمد لیکن از آن به‌عنوان «راه رفتن با پاهای آمریکا» یا «خواندن آواز آمریکایی» یاد می‌شود (Donini, 2004: 136). صرف حضور گروه‌های دیگر به‌ویژه سازمان ملل، این احساس را در افغان‌ها ایجاد می‌کند که دنیا برای کمک به آن‌ها بسیج شده است (شفیعی، ۱۳۸۳: الف).

فراهم نمودن ساختارهای عمرانی بخشی از وظیفه یک دولت باثبات محسوب می‌شود. همچنین، گسترش ارتباطات موجب نزدیکی و تعدیل خرده‌فرهنگ‌ها نسبت به فرهنگ بزرگ‌تر یا همان فرهنگ ملی می‌شود و زمینه را برای دستیابی به ذهنیت مشترک فراهم می‌نماید (قوام و زرگر، ۱۳۸۸، ۲۹۸).

بنابراین آمریکا با در اختیار قرار دادن و هدایت کمک‌های بین‌المللی در اختیار دولت در راستای افزایش محبوبیت آن در میان اقشار مختلف مردم زمینه را برای ایجاد دولت ملت در کشور موردنظر فراهم می‌سازد.

#### ۵- آموزش و پرورش

آموزش و پرورش مهم‌ترین ارکان تربیت نیروهای آینده و شهروندان فعال در دهه‌های بعدی یک کشور است. آنچه در آموزش و پرورش در جریان دارد با توجه به تربیت کودکان و نوجوانانی که در آینده سکان هدایت ارکان مدیریتی جامعه را در دست می‌گیرند و یا آنان که به‌عنوان یک شهروند جزئی از کل یک ملت به شمار خواهند رفت و نحوه تفکر و اندیشه آنان در مناسبات و تحولات کشور تأثیر خواهد داشت، لزوم توجه به آموزش و پرورش و همچنین نهادهای آموزش عالی در پروسه دولت ملت‌سازی را حائز اهمیت دوچندان می‌سازد.

نظارت بر چاپ و توزیع کمک‌های درسی و همچنین استفاده از ابزارهای بین‌المللی نظیر



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Women Association  
جمعية نساء العالم الإسلامي  
فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۴۲

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱



یونسکو برای کنترل اذهان و هدایت آن از برجسته‌ترین شیوه‌های راهبرد اتخاذی در دولت ملت‌سازی آمریکایی در جهان اسلام است.<sup>۱</sup> چاپ ۱۳۶ میلیون کتاب درسی برای مدارس افغانستان توسط آمریکا در سال ۲۰۱۷ یکی از این نوع اقدامات می‌باشد در ماه دسامبر هوگو لارنس سرپرست سفارت آمریکا در افغانستان در نشست مشترکی با عبدالله عبدالله رئیس اجرائی دولت افغانستان از اجرای این پروژه به مبلغ هفتادوپنج میلیون دلار خبر داد.<sup>۲</sup>

از دید آمریکا یکی از عوامل تداوم بحران افغانستان مسائل فرهنگی است. در غیاب یک فرهنگ مدرن و مترقی، فرهنگ‌های سنتی باعث قطبی شدن جامعه شده و گروه‌های قومی را به صف‌آرایی ضد دیگر وادار می‌کند. لذا آمریکا قصد دارد بسیاری از ارزش‌ها و باورهای سنتی جامعه افغانستان را در هم بشکند و پدیده فرهنگی نوینی را جایگزین کند (شفیعی، ۱۳۸۸-الف)؛ بنابراین، آمریکا سعی کرده است مجموعه‌ای از اقدامات نرم و سخت را در افغانستان به کار گیرد.

مؤسسه توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا در تفاهم با وزارت معارف افغانستان مدارس در مناطق روستایی بنانهاده است. علاوه بر آن در سطح تحصیلات عالی، ایجاد دانشگاه آمریکایی در افغانستان با تدریس به شیوه آمریکایی و زبان انگلیسی و تأسیس مؤسسه آموزش معلمان زن کابل گفتنی است (تمنا، ۱۳۸۷، ۱۷۸-۱۷۹). حدود ۶۰ میلیون جلد کتاب درسی از مقطع اول ابتدایی تا دوازده به زبان دری و پشتو تا پایان سال ۲۰۰۷ و یازده میلیون جلد کتاب درسی بر اساس برنامه تعلیمی جدید چاپ و توزیع شده است؛ بیش از ۱۰۰۰۰ معلم نیز آموزش داده شده‌اند؛ بیش از ۶۷۰ مدرسه ساخت و ترمیم شده‌اند و مکتب بین‌المللی کابل با روش تدریس آمریکایی تأسیس شده است (تمنا، ۱۳۸۷، ۱۷۸).

ایجاد ابزارهای آموزشی و منطبق با شرایط، بخش دیگری از فعالیت‌های آمریکاست. در راستای برنامه OLPC، یا یک رایانه همراه برای هر کودک، ۵۰۰ دستگاه تهیه شده است. این رایانه‌ها دارای صفحه کلید پشتو و دری است و در مناطق دوردست با ۲۵ درصد برق و آفتاب کار می‌کند (US Embassy in Kabul) علاوه بر این، دسترسی به اینترنت به شکل گسترده‌ای

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: باهوش فارذقی، محمود؛ بررسی قدرت نرم در سیاست بین الملل با تکیه بر سیاست نرم افزارانه ی آمریکا در افغانستان، سیاست (دانشگاه تربیت مدرس) - بهار ۱۳۹۴، سال دوم - شماره ۵ (۱۶ صفحه - از ۹۹ تا ۱۱۴)

۲. برگرفته از خبرگزاری دولتی افغانستان: <https://ariananews.co>



افزایش یافته است. اداره مخابرات افغانستان تعداد کاربران اینترنت را ۲ میلیون نفر برآورد کرده است. ایجاد وب‌نوشت و وب‌گاه توسط نامزدهای انتخاباتی و انتقال پیام از این طریق به‌ویژه در دور دوم انتخابات حاکی از توسعه ارتباطات اینترنتی است (باقری، ۱۳۸۸، ۲۶۷).

و این چنین است که: ارزش‌های ایالات متحده از طریق رسانه‌ها، تبلیغات، بورس تحصیلی دانشجویان خارجی و غیره در جامعه مدنی عراق در حال پذیرفته شدن است و اغلب قشر تحصیل کرده که در فعالیت‌های جامعه مدنی این کشور مشارکت دارند، سودمندی و کارآمدی این ارزش‌ها را پذیرفته‌اند و در واقع اگر فکر و اندیشه آمریکایی در جامعه عراق حاکم شود، عراق قلمرو ایالات متحده خواهد بود (حکیم، درویشی، خواجه سروری، ۱۳۹۴: ۹).

### ۶- تقویت نهادهای حامی حقوق زنان

آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده و وزارت امور خارجه هم‌اکنون درگیر مسائل هنجاری و جانب‌داری در منازعات مذهبی نیز هستند و به بازنگری کتاب‌های درسی، بهبود آموزش دبستانی و دبیرستانی، توانمندسازی زنان، تعامل با اسلام‌گرایان میانه‌رو، مدرن‌سازی سیستم‌های حقوقی و نیز تشویق گفت‌وگوی ادیان نظر دارند (به نقل از حکیم، درویشی، خواجه سروری، ۱۳۹۴: ۱۲).

توجه به نقش‌آفرینی بیشتر زنان در جوامع اسلامی و ایجاد ذهنیتی دایر بر اینکه این مهم تحت رهبری آمریکا و سیاست‌های آن به انجام رسیده و ایفای نقش رهبری در این مهم و ایجاد پروپاگاندا در اطراف آن؛ به این تصور منجر می‌گردد که آمریکا و سازمان‌های جهانی که «با پای آمریکا راه می‌روند» در راستای استیفای حقوق زنان در این کشورها هستند و بالتیجه هژمونی نانوشته در جهت‌گیری سیاست‌های اتخاذی نهادهای حقوق زنان توسط آمریکا پدید می‌آید که مسلماً با سیاست‌های موردنظر این دولت همخوانی خواهد داشت. اقدامات آمریکا در افغانستان و عراق پس از مداخله نظامی در این زمینه قابل توجه و جالب است.

توجه به زنان، بخش دیگری از استراتژی آمریکا در افغانستان است. گنجاندن زنان در فرآیند سیاسی افغانستان (در تهیه پیش‌نویس قانون اساسی، به‌عنوان نماینده مجلس، در لویی جرگه، سرشماری‌ها و طرح‌های توسعه ملی مانند برنامه انسجام ملی NSP و ایجاد وزارت زنان شرایط افغانستان را تا حدودی تغییر داده است.



در عرصه سیاسی طبق قانون اساسی تعداد کل اعضای ولسی جرگه به تناسب نفوس هر حوزه حداکثر ۲۵۰ نفر است که به تناسب نفوس از هر ولایت دست کم دو وکیل زن در ولسی جرگه عضویت یابد. مشرانو جرگه نیز مخلوطی از نمایندگان انتصابی و انتخابی است؛ که پنجاه درصد منصوبان توسط رئیس جمهوری باید زن باشند؛ یعنی یک ششم اعضای مجلس سنا را زنان تشکیل می دهند (سایت سفارت افغانستان در ایران). در سال ۱۳۸۱/۲۰۰۲ م. شورای زنان افغان-آمریکا توسط رؤسای جمهور دو کشور ایجاد شد. در لویه جرگه اولیه بعد از اجلاس بن، شاهد حضور شش نفر زن معادل ۱۰ درصد و در لویه جرگه برای تدوین قانون اساسی ۲۰ درصد و در سال ۲۰۰۵، ۲۸ درصد هستیم (Benard, 2008: 65) در انتخابات ریاست جمهوری مسعود جلال برای ریاست جمهوری رقیب حامد کرزای شد (Benard, 2008: 163) ۲۳۳ فارغ التحصیل زن از دانشگاه پلیس نیز به عنوان افسر پلیس فعالیت می کنند (Rahman and Khoram, 2008: 5) هر سال توسط آمریکا در بخش های حقوق زنان به تعدادی از افراد مدال زن شجاع داده می شود. دو تن از زنان افغانی در سال ۱۳۸۶/۲۰۰۸ م. این مدال را کسب کردند (Benard, 2008: 114). این اقدام آمریکا نوعی تبلیغات برای موفقیت خود و ایجاد اعتماد به نفس میان زنان افغانی است.

آمریکا ادعا می کرد فقط برای مبارزه با طالبان به افغانستان نیامده است بلکه برای آزادسازی افغان ها به ویژه زنان از سلطه طالبان آمده است و با فعالیت های خود موفق شده است جامعه افغانستان را از یک دوره ستیز طولانی با زنان به سیاست اعتماد به آنها و پذیرش نقش گسترده زنان هدایت کند. به تدریج زنان بسیاری به سرکار رفته اند و هزاران دختر در قالب برنامه بازگشت به مدرسه، تحصیل را آغاز نموده اند (امینیان، کریمی قهرودی، ۱۳۹۱: ۹۰).



## نتیجه

در دوران پس از جنگ جهانی دوم و دوران جنگ سرد ارتباط بین امنیت و توسعه یادآور استراتژی‌های ضد کمونیستی ملت‌سازی است که پس از افزایش از بین رفت. در عصر جدید رویکرد خصوصی‌تر و غیرمتمرکزتر نسبت به آنچه زمانی ملت‌سازی بود و در حال حاضر به‌عنوان دولت‌سازی شناخته می‌شود هست و ابزارمندی موجود در نظریه و در عمل به‌مراتب محدودتر از دولت‌ملت‌سازی‌های دهه پس از سال ۱۹۴۵ است. با توجه به زمینه تعمیق بحران نظام دولت‌ملت بر پایه نظم پساجنگ سرد و پساً ۱۱ سپتامبر آمریکا محور، تأکید این مقاله بر این است که دولت‌ملت‌سازی در قرن جدید با نیمه قرن قبلی تفاوت دارد. در آن دوران کشورها به تدریج از استعمار کهنه آزاد یا در نتیجه فروپاشی امپراتوری‌های بزرگ نظیر شوروی آزاد می‌گردیدند و تمرکز بیشتر بر دولت‌سازی بود. در طی بررسی انتقادی و کیفی تاریخی همه‌جانبه نظام دولت‌ملت در قرن ۲۰ روشن می‌شود که چشم‌انداز موفقیت دولت‌ملت‌سازی به رهبری آمریکا در خاورمیانه و جاهای دیگر بسیار محدود بوده است. توجه دولت‌مردان آمریکا به سازمان ملل و تغییر رویکردهای آن برای کمک به ملت‌سازی یا ایجاد نهادهای جدید در کنار سازمان ملل بسیار مهم است. تغییر تمرکز از رویکردهای کمی پیشین که زمینه تاریخی وسیعی را نادیده می‌گرفت و فرض می‌کرد که مجموعه صحیحی از استراتژی‌های دولت‌سازی می‌تواند بدون ارجاع به ویژگی بهتر محلی، منطقه‌ای و جهانی موفق شود، لازم است. مشارکت سایر رویکردهای انتقادی، تاریخی و خلاق برای دستیابی به اهداف دولت‌ملت‌سازی در پساجنگ سرد و پساً ۱۱ سپتامبر و البته در عصر کنونی ضروری بلکه لازم است.

گفتمان آمریکایی دو وجه ملت‌سازی و دولت‌سازی را شامل می‌شود. برخی مقیاس‌های این گفتمان در حوزه ملت‌سازی عبارت‌اند از: فرهنگ غربی و مصرف‌گرا، آزادی زنان، گسترش رسانه‌ها و رشد ایده غربی از طریق رسانه‌ها و آموزش و در بخش دولت‌سازی، قانون‌گذاری، تضعیف نهادهای مخرب دولت و ایجاد سازمان‌های غیردولتی و ایجاد حس انتخاب کردن و اختیار داشتن است؛ بنابراین، آمریکا از همه ابزارها اعم از فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و چه به صورت واقعی و عینی و چه به کل نمادین برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند. پروسه دولت‌ملت‌سازی در کشورهای جهان اسلام در سال‌های اخیر از طریق طی کردن مسیری به وقوع پیوسته است که می‌توان آن را به این صورت فهرست بندی نمود:



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Women's Association

جمعية نساء العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۴۶

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱

۱- مداخله نظامی (مستقیم یا نیابتی)

۲- استقرار دولت

۳- کنترل و اصلاح ساختار نیروهای مسلح

۴- ایجاد زیربناهای عمرانی

۵- القای فرهنگ آمریکایی از طریق مدارس، رسانه‌های دیداری، شنیداری و نشریات؛

۶- تقویت نهادهای حامی حقوق زنان

دولت ملت‌سازی در جهان اسلام توسط آمریکا آن‌چنان‌که در بررسی مدل آن آمد، با توجه به سیاست‌های دولت ملت‌سازی آن و در راستای تثبیت هژمون آمریکا در نظم جهانی بعد از فروپاشی نظام دوقطبی صورت می‌گیرد. خلاً حضور قدرتی همانند شوروی در مناسبات بین‌المللی، آمریکا را به سمت تلاش جهت جلوگیری از پر شدن این خلاً توسط گفتمان اسلامی سوق داد؛ بنابراین دولت ملت‌سازی آمریکا در جهان اسلام را می‌توان به صورت قاطع، مبارزه با فروپاشی نظم نوین جهانی و همچنین مفهوم دهکده جهانی به رهبری آمریکا دانست.



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association  
جمعية دراست العالم الاسلامي  
فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های بنیادین جهان اسلام

## منابع

### منابع فارسی

- افشین، زرگر (۱۳۸۸). مدل‌های دولت-ملت‌سازی: از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهارم، شماره هفتم.
- امینیان، بهادر و کریمی قهرودی، مائده، استراتژی «دولت - ملت‌سازی» آمریکا در افغانستان، دانش سیاسی - بهار و تابستان ۱۳۹۱ - شماره ۱۵
- آذین، احمد؛ سیف‌زاده، علی؛ بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ظهور داعش در خاورمیانه، سیاست خارجی - زمستان ۱۳۹۴، سال بیست و نهم - شماره ۴
- باهوش فاروقی، محمود؛ بررسی قدرت نرم در سیاست بین‌الملل با تکیه بر سیاست نرم افزارانۀ آمریکا در افغانستان، سیاست (دانشگاه تربیت مدرس) - بهار ۱۳۹۴، سال دوم - شماره ۵
- حکیم، محمد باقر؛ درویشی، داریوش؛ خواجه سروری، غلامرضا؛ رویکرد فرهنگی ایالات متحده آمریکا در عراق ۲۰۱۴ (تحلیل محتوای فعالیت‌های آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده در عراق)، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام - زمستان ۱۳۹۴ - شماره ۱۷
- خانعلی زاده، مهدی؛ راهبردهای ایالات متحده آمریکا در ائتلاف بین‌المللی علیه داعش در منطقه غرب آسیا، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه - بهار ۱۳۹۵، دوره دوم - شماره ۱
- دهشیار، حسین، (۱۳۸۸) به اراک اوپاما و جنگ حداکثری در افغانستان، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و چهارم، شماره اول و دوم، مهر و آبان.
- رویوران، حسین؛ آمریکا و عربستان: اختلاف یا جدایی؟ فرهنگ اسلامی - آذر ۱۳۹۵ - شماره ۴۱
- عبدالعلی قوام و افشین زرگر. دولت‌سازی و ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل: چهارچوبی برای فهم و مطالعه جهان دولت - ملت‌ها، (۱۳۸۷)، تهران.
- فرجی راد، عبدالرضا و همکاران، بررسی روند دولت - ملت‌سازی در افغانستان و موانع پیش رو، دانشنامه - تابستان ۱۳۹۰ - شماره ۱۴
- کریمی فرد، حسین؛ لب‌خنده، ابراهیم؛ کارکرد مؤسسات مطالعاتی در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام - بهار ۱۳۹۵ - شماره ۱۸
- کوهکن، علیرضا؛ باقری، سامیه؛ زمینه‌های شکل‌گیری گروه داعش در آسیای مرکزی، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام - پاییز ۱۳۹۴ - شماره ۱۶
- نجات، سید علی؛ راهبرد ایالات متحده آمریکا در قبال دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، مطالعات منطقه‌ای - پاییز ۱۳۹۴ - شماره ۵۸



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association  
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۴۸

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۴

- M. Pei & S. Kasper, Lessons from the Past: The American Record on Nation Building, Policy brief, Carnegie Endowment for International Peace, 23 May 2004, P1.
- William W. Lewis, the Founding Director of the McKinsey Global Institute. WW Lewis, The Power of Productivity: Wealth, Poverty, and the Threat to Global Stability, Chicago, IL: University of Chicago Press, 2004, P27.
- R.A. Melanson, American foreign policy since the Vietnam War: The Search for Consensus from Nixon to Clinton, Armonk, NY: ME Sharpe, 2000, P139.
- W.D. Stanley, The Protection Racket State: Elite Politics, Military Extortion, and Civil War in El Salvador, Philadelphia, PA: Temple State University Press, 1996, p228.
- J Fallows, 'Blind Into Baghdad', The Atlantic, 293 (1), 2004, p 56.
- T. Dodge, 'The invasion of Iraq and the reordering of the postcolonial world', BISA News, 79, 2004; and MT Berger, 'From Saigon to Baghdad: nation-building and the specter of history', Intelligence and National Security: An Inter-Disciplinary Journal, 19 (3), 2004, pp 344 – 356.
- S. Mallaby, 'The reluctant imperialist: terrorism, failed states and the case for American empire', Foreign Affairs, 81 (2), 2002, pp 2 – 7.
- B. Anderson, 'The last empires: the new world disorder', New Left Review, 193, 1992, pp 2 – 9.
- J.L. Gaddis, 'Living in Candlestick Park', Atlantic Monthly, 283 (4), 1999, pp 73 – 74.
- M. Boot, The Savage Wars of Peace: Small Wars and the Rise of American Power, New York: Basic Books, 2002.
- N. Ferguson, 'Clashing civilizations or mad mullahs: the United States between informal and formal empire', in S Talbott & N Chanda (eds), The Age of Terror: America and the World after September 11, Oxford: Perseus Press, 2001, p 141.
- N. Ferguson, Colossus: The Price of America's Empire, London: Penguin Press, 2004.
- E.A. Cohen, 'History and the hyperpower', Foreign Affairs, 83 (4), 2004, pp 55, 63.
- R. Cooper, 'The new liberal imperialism', Observer, 7 July 2002, at <http://observer.guardian.co.uk>. See also Cooper, The Breaking of Nations: Order and Chaos in the Twenty-First Century, London: Atlantic Books, 2003.



- D. Priest, *The Mission: Waging war and keeping peace with America's military*, New York: WW Norton, 2003, pp 14, 390 – 392.
- J. Dobbins, J.G. McGinn, K. Crane, S.G. Jones, R. Lal, A. Rathmell, R. Swanger & A. Timisina, *America's Role in Nation-Building: From Germany to Iraq*, Santa Monica, CA: Rand, 2003, p xxviii.
- T.P.M. Barnett, *The Pentagon's New Map: War and Peace in the Twenty-First Century*, New York: Berkley Books, 2004, p 358.
- A. Callinicos, *The New Mandarins of American Power: The Bush Administration's Plans for the World*, Cambridge: Polity, 2003.
- I.H. Daalder & J.M. Lindsay, *America Unbound: The Bush Revolution in Foreign Policy*, Washington, DC: Brookings Institution Press, 2003, p 15.
- T.R. Gurr, 'Ethnic warfare on the wane', *Foreign Affairs*, 79 (3), 2000, p 52.
- S.P. Huntington, 'The clash of civilizations?', *Foreign Affairs*, 72 (3), 1993, p 41.
- S.P. Huntington, *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*, New York: Simon and Schuster, 1996.
- S.P. Huntington, *Who Are We? The Challenges to America's National Identity*, New York: Simon and Schuster, 2004.
- R.D. Kaplan, 'Looking the world in the eye', *Atlantic Monthly*, 288 (5), 2001, pp 70, 81.
- R.D. Kaplan, *Balkan Ghosts: A Journey through History*, New York: Vintage, 1994; Kaplan, *The Ends of the Earth: A Journey to the Frontiers of Anarchy*, New York: Vintage, 1997; Kaplan, *Soldiers of God: With Islamic Warriors in Afghanistan and Pakistan*, New York: Vintage, 2001; and Kaplan, *Warrior Politics: Why Leadership Demands A Pagan Ethos*, New York: Random House, 2001.
- R.D. Kaplan, *The Coming Anarchy: How security, crim ...*, *Atlantic Mpnthly*, 1999, p 44.
- P. Richards, *Fighting for the Rainforest: War, Youth and Resources in Sierra Leone*, Oxford: James Currey, 1996, pp xiv.
- R.D. Kaplan, *The Coming Anarchy: How security, crim ...*, *Atlantic Mpnthly*, 1999, p 49.
- T.F. Homer-Dixon, *Environment, Scarcity and Violence*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 1999.
- I, de Soysa, 'The resource curse: are civil wars driven by rapacity or paucity?', in M Bernal





- & D.M. Malone (eds), *Greed & Grievance: Economic Agendas in Civil Wars*, Boulder, CO: Lynne Rienner, 2000.
- D. Keen, 'Incentives and disincentives for violence', in M Berdal & DM Malone (eds), *Greed and Grievance: Economic Agendas in Civil Wars*, Boulder, CO: Lynne Rienner, 2000, p 26.
- N. Richani, *Systems of Violence: The Political Economy of War and Peace in Colombia*, Albany, NY: State University of New York Press, 2002, pp 3 – 4. More broadly, see D Stokes, *America's Other War: Terrorizing Colombia*, London: Zed Press, 2005.
- P. Collier, 'Doing well out of war: an economic perspective', in Berdal & Malone, *Greed and Grievance*; and P. Collier & A. Hoeffler, *Greed and Grievance in Civil War*, World Bank, Working Paper Series, 2000.
- P. Collier, *Breaking the Conflict Trap: Civil War and Development Policy*, Washington, DC: World Bank and Oxford University Press, 2003.
- W. Reno, *Warlord Politics and African States*, Boulder, CO: Lynne Rienner, 1998; and N van de Walle, *African Economies and the Politics of Permanent Crisis, 1979 – 1999*, Cambridge: Cambridge University Press, 2001.
- K. Ballentine & J. Sherman (eds), *The Political Economy of Armed Conflict: Beyond Greed and Grievance*, Boulder, CO: Lynne Rienner, 2003.
- K Ballentine & J Sherman, 'Introduction', in *ibid*, pp 4–5.
- I.W. Zartman, *Cowardly Lions: Missed Opportunities to Prevent Deadly Conflict and State Collapse*, Boulder, CO: Lynne Rienner, 2005.
- P. Bilgin & A.D. Morton, 'Historicising representations of "failed states": beyond the cold war annexation of the social sciences?', *Third World Quarterly*, 23 (1) 2002, pp 55 – 80.
- M.T. Berger, 'The nation-state and the challenge of global capitalism', *Third World Quarterly*, 22 (6) 2001, pp 889 – 907.
- E. Rieger & S. Leibfried, *Limits to Globalization: Welfare States and the World Economy*, Cambridge: Polity Press, 2003.
- M. Duffield, *Global Governance and the New Wars: The Merging of Development and Security*, London: Zed Press, 2001, pp 2 – 5.
- T. Martin, *The Affirmative Action Empire: Nations and Nationalism in the Soviet Union, 1923 – 1939*, Ithaca, NY: Cornell University Press, 2001, 65.

- C. Thorne, *The Limits of Foreign Policy: The West, the League and the Far Eastern Crisis of 1931 – 1933*, New York: GP Putnam's Sons, 1973, 44.
- T.M. Coffey, *Lion by the Tail: The Story of the Italian –Ethiopian War*, London: Hamish Hamilton, 1974,218.
- A.A. Kallis, *Fascist Ideology: Territory and Expansionism in Italy and Germany, 1922 – 1945*, London: Routledge, 2000,55.
- D.G. Becker & R.L. Sklar, 'Introduction', in Becker & Sklar (eds), *Postimperialism in World Politics*, New York: Praeger, 1999, 132.
- G.J. Ikenberry, 'Creating yesterday's new world order: Keynesian "new thinking" and the Anglo- American postwar settlement', in J. Goldstein & R.O. Keohane (eds), *Ideas and Foreign Policy: Beliefs, Institutions and Political Change*, Ithaca, NY: Cornell University Press, 1993, p 57.
- M.E. Latham, *Modernization as Ideology: American Social Science and 'Nation-Building' in the Kennedy Era*, Chapel Hill, NC: University of North Carolina Press, 2000, p112.
- G. Kolko, *Confronting the Third World: United States Foreign Policy 1945 – 1980*, New York: Pantheon Press, 1988.p66.
- S.G. Rabe, *The Most Dangerous Area in the World: John F Kennedy Confronts Communist Revolution in Latin America*, Chapel Hill, NC: University of North Carolina Press, 1999, p93.
- A. Hoogvelt, *Globalization and the Postcolonial World: The New Political Economy of Development*, London: Palgrave, 2001, p 177.
- R.J. McMahon, *The Limits of Empire: The United States and Southeast Asia Since World War II*, New York: Columbia University Press, 1999, pp 60 – 79.
- G. Kolko, *Anatomy of aWar: Vietnam, the United States and Modern Historical Experience*, New York: New Press, 1994, pp 303 – 337.
- P. Gowan, 'After America?', *New Left Review* (II), 13, 2002, p 136.
- G. Monbiot, 'Playing the tin soldier', *Guardian Weekly*, 23 – 29 October 2003, p 13.
- J. Petras & M. Morley, *Empire or Republic? American Global Power and Domestic Decay*, New York: Routledge, 1995, p 24.
- J. Dobbins et al, *The UN's Role in Nation-Building: From the Congo to Iraq*, SantaMonica, CA: Rand, 2005, p39.



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۵۲

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳

E. Gottesman, *Cambodia after the Khmer Rouge: Inside the Politics of Nation-Building*, New Haven, CT: Yale University Press, 2003.

A. Rashid, 'The mess in Afghanistan', *New York Review of Books*, 51 (2), 2004, p 27.

A.J. Bellamy, P. Williams & S. Griffin, *Understanding Peacekeeping*, Cambridge: Polity Press, 2004, pp 189 – 275.

DOI: 10.21859/priw-070302

به این مقاله این گونه استناد کنید:

ابطحی، سید مصطفی؛ ترابی، سید علی اصغر (۱۳۹۶)، «دولت ملت‌سازی در جهان اسلام و سیاست جهانی آمریکا در دوران معاصر»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، س ۷، ش ۳، پاییز ۹۶، صص ۵۳-۲۷.

